

استانبول انتشار یافته است. تصحیح انتقادی این اثر، در ۱۹۲۹ م، در شهر لایپزیک با عنوان Diealtosmanische Chronik des Asik - pasa sade به چاپ رسیده است. جدیدترین چاپ این اثر، از سوی کمال یاوز و یکسا سراج در استانبول (۱۴۲۸ ق) منتشر شده است. چاپ کنندگان پس از یک مقدمه طولانی، در بخش نخست، ابتدا متن کتاب را به زبان ترکی جدید امروزی بازنویسی کرده‌اند؛ در بخش دوم، متن کتاب را به نثر قدیم و به خط لاتین آورده‌اند و در پایان کتاب نیز در چند صفحه اصطلاحات و معانی آن‌ها آمده است (ششن، ص ۲۷۲-۲۷۳).

خلیل اینالچق در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ عاشق پاشازاده را چگونه باید خواند؟» به تحلیل همه‌جانبه این اثر و نیز مقایسه آن با چند متن تاریخی مهم دیگر عثمانی اقدام کرده است (ششن، ص ۲۷۳).

منابع

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۴۰۲ ق). کشف الظنون عن اسامی کتب و الفنون، بی‌جا، دارالفکر، ج ۳؛ ششن، رمضان (۱۳۹۱). «مورخان عثمانی»، تواریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام؛ مناژ، ویکور ال. (۱۳۹۱). «آغاز تاریخ‌نگاری عثمانی»، تواریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.

تواریخ آل عثمان ۲-

(یا: تاریخ اوروج‌بیگ). یکی از قدیم‌ترین تاریخ‌نامه‌های دودمانی عثمانی، اثر اوروج بن عادل*.

کلیات

تواریخ آل عثمان که قدیم‌ترین تاریخ‌نامه سلسله عثمانی به نثر است، مشتمل بر حوادث تاریخ عثمانی تا سال ۸۹۹ ق است. این کتاب حاوی آگاهی‌هایی برگرفته از مناقب‌نامه‌ی یخشی ققیه و وقایعی است که مؤلف خود از نزدیک شاهد آن‌ها بوده است. مؤلف به وقایع و رویدادهای دوران سلطان محمد فاتح با تفصیل بیش‌تری پرداخته است (ششن، ص ۲۶۸).

ترجمه‌ها و نسخه‌شناسی و چاپ‌ها

باینگر این کتاب را به آلمانی ترجمه و با نام وقایع‌نامه تاریخ متقدم عثمانی، اثر اوروج، در مجموعه «منابع مکتوب

نشان می‌دهد که از یخشی ققیه بن الیاس، که سال‌ها پیش از اثر مزبور، کتابی در باب آنچه از پدرش الیاس، که از بزرگان دربار سلطان اورخان بوده، شنیده بوده نوشته گرفته شده است (حاجی خلیفه، ج ۲، ستون ۲۸۳؛ مناژ، همان‌جا).

ویژگی‌های تاریخ‌نگاری

عاشق پاشازاده پس از یک عمر طولانی (حدود ۸۸ سال در زمان تألیف اثر) و پرتکاپو، از هر جهت فردی شایسته برای نوشتن دیده‌ها و شنیده‌ها و انتقال تجربیاتش بوده است. از این‌رو، وی اثری بسیار جدی و پرمغز از خود به‌جا گذاشته است. به‌روشنی پیداست که وی اثر خود را به‌گونه‌ای نوشته که با صدای بلند در میان جمع خوانده شود. بیش‌تر بخش‌های اثر در قالب گفتارهای مستقیم بیان شده و بیش‌تر فصل‌های کوتاه در قالب پرسش و پاسخ. گویا گاه، فردی از شنوندگان به طرح سؤال یا اعتراضی می‌پرداخته و نویسنده که در حال خواندن اثر خود برای ایشان بوده، پیش از این‌که به خواندن ادامه دهد، در صدد پاسخ به پرسش آن شخص بر می‌آمده است (همو، ص ۸۴).

تواریخ آل عثمان، پیش از هر چیز، یک تاریخ‌نامه عامه‌پسند است. نویسنده آن ملاحظه اشخاص را نکرده و تلاشی هم برای پنهان کردن نیت خود به خرج نداده است. معمولاً در رأس همه به نقد سلاطین پرداخته، با این حال، از انتقاد گزنده در مورد دولتمردان و فرماندهان نیز دریغ نکرده است (مناژ، ص ۸۴-۸۵).

در این کتاب روایات مردم و نظامیان به‌خوبی منعکس شده است. مؤلف نقش غازیان، اخیان، ابدالان (درویشان) و باجیان را در تأسیس دولت عثمانی به‌خوبی نشان داده است. در ضمن، کتاب حاوی آگاهی‌های مفیدی راجع به طریقت صوفیان آناتولی است (ششن، ص ۲۷۲).

چاپ‌ها

در نسخه‌های خطی آن، اختلاف بسیاری دیده می‌شود. اف. گیزه، به تحقیق جدی و گسترده‌ای روی این اثر پرداخته است. این اثر، نخستین بار به تصحیح علی بک، در سال ۱۳۳۲ ق در استانبول منتشر شده و متن ساده‌شده این اثر نیز به زبان ترکی استانبولی و خط لاتین، در سال ۱۳۹۰ ق، در

Niyazi Tervik

15. Asır Tarihçileri ve Eserleri

28 EYLÜL 1992

Tarihçiler Enstitüsü T. 43

Yahşi Fakih

Ahmet Sinan Çelebi
Düvün Bay
Fehri Mehmed Çelebi

Ahmedî Taceddin İbrahim b. Hızır

Kâsîfi

Yazmaçlı Ali

Fevveddin Karamanî
Bayatî Seyh Mahmut Fıfınlı

Tevarik-i Âl-i Osmanlı

Uzun Fırdavî
Sarıca Kemal

Mahmud b. Mehmed b. Dilhaci Sivriçi

Sihroллаh (Anasayak)

Sebatî Hüzzetî Çelebi
Suzî Çelebi

Oruç b. Adil

Zaîfi Mehmed Efr

Karamanî Mehmed Paşa

Asik Aygüzel

Enverî

Nesri Mehmed Efracı

150056

ORUÇ b. ÂDİL

-
- 1 SELAMÎ KARADUMAN, Oruç Beg Tarihi Manisa Nüshası (inceleme-metin-dizin), Uludağ Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2010

By the time of Majlisi, hostile polemics had lost their keenness and the danger of the influence of the *Ghulāt* sects was over. The belief in the *wilāyah* had deepened among the *Imāmīs* and political circumstances demanded that the *Shi'ī* communities should give outward expression to their beliefs and manifest their points of difference with the *Sunnīs*. It had, thus, become imperative that the dual confession of the faith formulated by the *Sunnī* jurists and promulgated by the *Shi'īs*, perhaps under the influence of the *Sunnī* domination, should give way to a truer expression of the Twelver-*shī'ī* creed.

In fact, the evolution of the Twelver-*shī'ī* three-tenet *shahādah* reveals the dilemma of the Twelver-*shī'ī* jurist which had resulted from his formal acceptance of the *Qur'ānic* dogma that Muḥammad is the seal of the prophets, while, nevertheless his line of thought and argument demands belief in the necessary continuance of the prophetic mission after Muḥammad.

The Doctrine of the Imāmate as the Continuance of Prophecy which Twelver-*shī'ī* jurists developed simultaneously with their doctrine of *wilāyah* was their solution to this dilemma, and provided the theological-juridical basis for the continuance of infallible prophetic mission personified in 'Alī and his descendants, the eleven Imāms.

08 MAYIS 1993

Another text of Uruč's Ottoman chronicle

By V. L. Ménage (London)

In two recent articles¹⁾ Professor H. J. KISSLING has published, as "eine anonyme altosmanische Chronik über Sultan Bâyezid II", the Turkish text and his German translation of the Paris MS supp. turc 922 (BLOCHET, ii, 97). This manuscript is a "school exercise" completed in 1733 by a certain Étienne Roboly, who was then, as a Jeune de Langues in Pera, being trained for the French consular service; it consists of 64 ff. of Turkish text, copied out by Roboly himself, and of Roboly's French translation. As KISSLING demonstrates by several hair-raising quotations,²⁾ the French rendering teems with errors, so that he has re-translated from the Turkish original in order to make this important text available, in a reliable form, to non-Orientalists.

The text is in fact not entirely anonymous, nor are its data quite so original as KISSLING suggests, for comparison of its content with SADETTIN BULUÇ's exhaustive analysis of two "native" Turkish MSS in Paris³⁾ shows that Roboly was reproducing a substantial portion of the extended recension of the chronicle attributed to Uruč: the sequence of events reflects exactly that given in MS supp. turc 1047 (BLOCHET, ii, 145; hereafter, using BULUÇ's siglum, P) ff. 92 v. 13—140 v. 5;⁴⁾ and a general correspondence in the wording puts the identification beyond doubt.

This recension of Uruč is of great importance in the tradition of Ottoman historiography, for it seems to have been used, either directly or at second-hand, by practically all the better-known Ottoman historians — by Idris Bidlisi, Kemâlpaşazâde and "Rûhî" already under Bâyezid, and later by

¹⁾ W. HOENERBACH (ed.), *Der Orient in der Forschung: Festschrift für Otto Spies zum 5. April 1966*, Wiesbaden 1967, pp. 409—33 (hereafter "Text"); and *Grazer und Münchener Balkanologische Studien* (= Beiträge zur Kenntnis Südosteuropas und des Nahen Orients, II), Munich 1967, pp. 128—66 (hereafter "Trans.").

²⁾ Trans., 130—33.

³⁾ SADETTIN BULUÇ, *Untersuchungen über die altosmanische anonyme Chronik der Bibliothèque Nationale zu Paris, suppl. turc 1047, anc. fonds turc 99*, Breslau 1938 (hereafter *Untersuchungen*).

⁴⁾ *Untersuchungen*, 30 ("Davud Paşa's Entlassung") — 39 ("Bayezid's Ankunft in Istanbul"). Similarly, but with a less close correspondence in detail, the last pages of the Cambridge MS published by F. BABINGER (*Die frühosmanischen Jahrbücher des Urudsch*, Hanover 1925, 131.18—end) are reflected in Text, 414—422.34. For the five principal MSS of Uruč see V. L. MÉNAGE, in *BSOAS*, xxx (1967), 314—22. The early Manisa MS is sadly defective: Roboly's text represents M 73 r. 1—86 v. (fol. 79 having been lost since M was foliated) [lacuna] 87—8 [lacuna] 70 [lacuna] 71 [lacuna] 89 r. 1—13.

لا روس، IX/624) - از تواریخ آل عثمان اروچ بیک سود جست، و آن را در شمار منابع خود معرفی کرده‌اند و بروسلی نیز در کتاب خود از این اثر نام برده است (۱۸۰/۳). این کتاب به فرانسه نیز ترجمه شده است (باینگر، ۲۴).

مآخذ: بروسلی، محمد طاهر، عثمانلی مؤلفلری، استانبول، ۱۳۴۲ق؛ طیارزاده، احمد عطا، تاریخ، استانبول، ۱۲۹۳ق؛ نیز:

Babinger, F., *Die Geschichtsschreiber der Osmanen und ihre Werke*, Leipzig, 1927; Banarlı, N. S., *Türk edebiyatı târihi*, Istanbul, 1987; Beldiceanu - Steinherr, I., «Un legs pieux du chroniqueur Uruj», *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, London, 1970, vol. XXXIII; *Büyük Türk klâsikleri*, Istanbul, 1985; IA; Özege, M. S., *Eski harflerle basılmış türkçe eserler Katoloğu*, Istanbul, 1975; *Meydan - Larousse*, Istanbul, 1987.
علی اکبر دیانت

ارور، نام شهری کهن میان دوشاخه رود سند. بیرونی ارور را در ۹۵ و ۱۵ طول شرقی و ۲۸ و ۱۰ عرض شمالی نوشته است (القانون...، ۵۶۱/۲).

نام گذاری: منابع اسلامی نام این شهر را به گونه‌های مختلف آورده‌اند: ارور (همو، تحقیق...، ۱۶۴، ۲۱۶؛ کوفی، ۲۱، جم)، الرور (بلاذری، ۴۳۹-۴۴۰؛ اصطخری، ۱۷۵؛ مسعودی، ۳۷۸/۱)، رور (حدود العالم، ۶۸)، ازور (ابوالفدا، ۳۴۷)، دور (جیهانی، ۱۳۵)، الور (بکری، ۸؛ نسیانی، ۲۵، جم). هیوان تسانگ^۲، سیاح چینی در سده ۷م، این شهر را پی‌چان‌پویولو^۲ نامیده است (مینورسکی، ۲۸۵).

در باره معنی و تلفظ ارور آراء گوناگون بیان شده است. الیوت («تاریخ هند^۳»، I/363) احتمال می‌دهد که در دوره حکومت اعراب حرف تعریف ال به اسم رور اضافه شده باشد. بلوچ بر آن است که نام ارور برگرفته از کلمه رود فارسی است که در دوره نفوذ ساسانیان با توجه به موقعیت مناسب شهر در کنار رود مهران (سند)، به آن نسبت داده می‌شده، و سپس به صورت ارور درآمد (ص ۱۹).

موقعیت جغرافیایی: جغرافی نویسان سده ۴ق که به ارور سفر کرده‌اند، شرح مناسبی از ساختار آن داده، و آن را شهر بزرگی نوشته‌اند که دو بارو داشته، و به وسعت ملتان بوده، و جزو منطقه سند محسوب می‌شده است. شعبه‌های رود مهران که ارور در کرانه آن واقع بوده، پیش از رسیدن به ارور به هم می‌پیوستند و رودخانه، پس از گذشتن از شهر به دو شعبه تقسیم می‌شده است. شهرهای دیبل، منصوره و ملتان در نزدیکی ارور قرار داشته‌اند. مسعودی ارور را از توابع منصوره، شهر مهم ناحیه سند، می‌داند (همانجا)، فاصله آن را تا منصوره ۲۰ فرسنگ و تا بهاتی ۱۵ فرسنگ نوشته‌اند. درباره موقعیت ارور نسبت به رود مهران آراء مختلفی بیان شده است: ابن حوقل (ص ۲۷۵) و مسعودی (همانجا) ارور را در کرانه غربی رود مهران، ادیسی (۱۷۰/۱) در کرانه شرقی، و بیرونی (همان، ۱۶۴) در میان دو شعبه رود

مشکور، تهران، ۱۳۵۶ش؛ سامرای، خلیل ابراهیم صالح، *الفهر الاعلی الاندلسی*، بغداد، ۱۹۷۶م؛ عبدالؤمن، صفی‌الدین، *مراصد الاطلاع*، به کوشش علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۳۷۳ق/۱۹۵۴م؛ عنان، محمد عبدالله، *دولة الاسلام فی الاندلس*، العصر الاول، قاهره، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م؛ مونس، حسین، *تاریخ الجغرافیة و الجغرافیین فی الاندلس*، قاهره، ۱۹۸۶م؛ یاقوت، بلدان، نیز:

Dubler, C.E., «Las laderas del Pirineo según Idrisi», *Al-Andalus*, 1953, vol. XVIII(2); EI²; EUE; *Great World Atlas*, London, 1961; Ibn Hayyān, «Muqtabis», *Al-Andalus*, ed. E. Lévi-Provençal, Madrid, 1954, vol. XIX(1); Lévi-Provençal, E., *Histoire de l'Espagne musulmane*, Paris/Leiden, 1950.
یونس کرامتی

اروچ بیک (دیس از ۹۰۷ق/۱۵۰۱م)، فرزند عادل، یکی از نخستین وقایع نگاران دوره عثمانی. از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. از وقف نامه‌ای که از وی در بایگانی نخست وزیری ترکیه محفوظ است (نک: بلدیسینو، 362، 360) و نیز از «دیبچه» تواریخ آل عثمان بر می‌آید که پدرش ابریشم فروش بوده، و اروچ خود در ادرنه زاده شده است (نک: بانارلی، 499؛ باینگر، 23؛ IA، IX/418). تاریخ تولد و درگذشت وی نیز روشن نیست. با توجه به همان وقف نامه که دارای تاریخ ۹۰۵ق (بلدیسینو، 363) است و نیز با توجه به نوشته‌های نسخه تواریخ آل عثمان موجود در کتابخانه مانيسا که رویدادها را تا ۹۰۷ق آورده (IA، همانجا)، می‌توان چنین احتمال داد که او تا این سالها زنده بوده، و در روزگار سلطان محمد دوم (حک ۸۵۰-۸۸۶ق) و پسرش بایزید دوم (حک ۸۸۶-۹۱۸ق) می‌زیسته است (بانارلی، همانجا). تواریخ آل عثمان که به تاریخ اروچ بیک نیز معروف است، یگانه اثری از اوست که برجای مانده است. باید گفت در سده ۹ق/۱۵م کتابهایی مجهول المؤلف با عنوان تواریخ آل عثمان حاوی تاریخ خاندان عثمانی و قهرمانیهای آنان به صورت عامه پسند نوشته می‌شد و برخی از مؤلفان نیز به پیروی از آنان و به همان روش به تألیف آثاری به همان نام دست می‌زدند که تاریخ اروچ بیک و عاشق پاشا زاده در زمره آنهاست (همو، 499-498). اروچ که احتمالاً تواریخ آل عثمان را در نخستین سالهای سده ۱۰ق به اتمام رساند (همانجا)، در تألیف آن از مناقب نامه یا خشی فقیه سود جست (باینگر، نیز IA، همانجاها). این کتاب شرح رویدادهای تاریخ عثمانی از روزگار عثمان اول تا بایزید دوم را به زبانی ساده و عامه پسند همراه با افسانه‌هایی در باب قهرمانیهای سلاطین عثمانی، در بر دارد.

تواریخ آل عثمان در ۱۹۲۵م به کوشش فرانتس باینگر و با مقدمه‌ای به زبان آلمانی در برلین چاپ شده است (باینگر، 24-23؛ نوزگه، III/845). از نویسندگان و مورخان عثمانی، محمد سعید افندی در اثر معروف خود نوید (IA، همانجا؛ «آثار...»)، II/323) و نیز احمد عطا طیارزاده در کتاب تاریخ خود (۳۲۴/۳)، همچنین روحی ادرنه‌ای و ادیسی بدلیسی - احتمالاً در کتاب هشت بهشت (میدان

Oruç Beg Tarihi Hakkında

17 MAYIS 2001

Yazan : EKREM ÜÇYLÖİT

OSMANLI Türk kültürü İslâm medeniyeti dediğimiz kültür dairesi için de oluşup geliştiğinden tarihçiliği de bu medeniyetin imkânları içinde kalmıştır. Bilindiği gibi bu medeniyetin mensupları İslâm'dan önceki kültürleri, hattâ eski Yunan'ı dahi câhiliyye devrinin bir bölümü olarak gördükten başka İslâm ile çağdaş olarak varlığını sürdüren İslâm dışı medeniyetleri de küfrün, dolayısıyla barbarlığın devamı saymış, bunun sonucu olarak tarihlerini öğrenmeyi ve yazmayı da reddetmişlerdir. Reşidüddin, Münecimbaşı ve Hezarfen Hüseyin Efendi gibi tarihçiler, İslâm Tarihi dışına uzanmak anlamında çaba göstermişlerse de, kabûl etmek gerekir ki kemiyet ve keyfiyet bakımından çok yetersiz kalan bu çıkışlar, kaide içinde istisnadan öte yorumlanamaz. XVII. yüzyılda Eremya Çelebî Kömürçyan'ın İstanbul tarihi oldukça geniş bilgi veriyorsa da bu eserin ve yazarın fikrî bakımdan Bizans'ın devamı olan bir kültüre mensub olduğu meydanda; eser de Ermenice'dir. Şu hâlde göre Tanzimat'a kadar İslâm tarihçiliğinin yalnız İslâm tarihi sınırları içinde

çalıştığı ortadadır. Hâl böyle olunca Oruç Bey Tarihi'ni elbette ki bu durumun dışında düşünmeye imkân yoktur.

Son zamanlarda Sayın Nihal Atsız tarafından yayınlanan Oruç Bey Tarihi'ni bu çerçevede içinde ele alınca; Oruç Bey'in, İstanbul tarihi hakkında sayfa 110-115 arasında ortaya çıkan mutlak cehaletini şahsî bir eksiklik olarak düşünmek elbette ki yersizdir. Ama mensub olduğu İslâm tarihçilik okulunun görüş alanı dışında kalan bir konuda söz etmeyi kabûl etmesi de saflığını ortaya koyuyor.

Öte yandan, Osmanlı devletinin kaynaklarına inmek gayretiyle gerilere doğru giderken, Moğollar ve Selçuklular devri hakkındaki bilgisizliği yanında klâsik İslâm tarihindeki kültürünün de çok siğ olduğu ortaya çıkıyor. Oysa İslâm tarihçilik okulu bu alanları geniş ve sağlam bilgiye dayanan yüzlerce kitabın ışığı ile aydınlatmış bulunuyordu. Bu bakımdan Oruç Bey'in Taberî, Mes'ûdî, İbnü'l-Esîr, İbnü Haldûn vs. gibi büyük tarihçiler yanında çok hafif kaldıktan başka, kendinden sonra gelen Âlî, Kâtib



Oruç Bey Fâtiḥ ve II. Bâyezîd devrinde yaşamıştır. Resimde Fâtiḥ Sultan Mehmed görülüyor.

Çelebî Naîmâ vs. gibi büyük Osmanlı tarihçileri arasında da hayli çocuksu bulunduğu meydandadır. Oruç Bey bizzat kendi devrinde yaşayan İdris-i Bitlisî yanında da ancak küçük bir amatör gibi kalmaktadır. Yetersizliğinin ilk belirtisi eserin hacmen çok küçük oluşuyla karşımıza çıkıyor. Öte yandan yazarımız menkıbe ile tarihî olayı ayıramamak bakımından tam bir Ortaçağ halk yazarıdır. Rivayetleri tenkit gücü çok zayıftır ve bu zaaf mensub olduğu medeniyete mal edilemeyecek bir eksiklik, doğrudan doğruya şahsî bir yetersizliktir. Çünkü İslâm medeniyeti hem ulûm-ı nakliye, hem de âlet ilimleri grubuna giren ilimlerde rivayetleri tenkit metodlarını hayli geliştirmiş bulunuyordu. Yazarımız ulemâ sınıfından olsa bu eksiklik bu derece ortaya çıkmazdı. Oysa onun ketebe (memur) sınıfından ve doğruca halka hitab eden bir yazar olduğu besbellidir. Kısaca yazarımız tarihi yazarlardan çok bu tarihi yapan ve yaratanlara mensup, yaşadığı devrin gerçek tiplerinden biridir.

Bununla beraber Oruç Bey'in kendinden sonra gelen kudretli tarihçiler kar-

sısında söz götürmez üstünlükleri de vardır. Bu üstünlük onun dilindeki ve düşüncesindeki sadelik ve samimilikte gün gibi ortaya çıkmaktadır. Olaylar kısa ve açık olarak nakledilmiştir. Arapça ve Farsça kelimelere boğulmadıktan başka, gereksiz Türkçe söze dahi yer verilmemiş, itnaba kaçılmamıştır. Eserin edebî bakımdan fazla bir değeri olduğunu iddia edecek değilim. Ama kesinlikle diyebiliriz ki Türk dili Oruç Bey'in, Âşık Paşazâde'nin ve Yûnus'un yolunda yürüyerek çağımıza varabilseydi biz şimdi bir dil devrimi ve meselesi ile karşı karşıya olmayacaktık.

Eserin Ankara muharebesinden ve özellikle İstanbul'un fethinden sonraki olaylar için orijinal kaynak değeri taşıdığı söz götürmez bir gerçektir. Yalnız bu vasfı dahi, hatırlanması ve basılması için yeter bir sebeptir.

Sağlam bilgiye, dakik ve ilmi muhakemeye dayanan Atsız'ın önsözünde «... metnin tarihçi ve dilci olmayanlar tarafından kolayca anlaşılmasını sağlamaya çalıştım,» demekle bu konuda biraz fazla ileri gittiği kanısındayım. Bu yüzden

ve bu iş içinde en uygun kişinin Zengi olduğunu söylediler. Onlarla aynı görüşte olan Sultan Mahmud, Musul ve Suriye'nin valiliğine Zengi'yi tayin etti (521/1127)⁶⁴. Sultan Mahmud, aynı zamanda, oğulları Alparslan ve Ferruhşah'ı da onun yanına gönderdi ve Zengi bundan sonra atabeg ünvanı ile anılmağa başlandı⁶⁵.



Bir	5	1996	117-125
-----	---	------	---------

İstanbul

ORUÇ BEY TARİHİ İLE TÜRKÇE ANONİM KRONİKLER ARASINDAKİ İLİŞKİYE DAİR

Necdet ÖZTÜRK

Giriş

Osmanlı Devleti'nin kuruluşundan (1299) itibaren, Osmanlı padişahlarının siyasî ve askerî faaliyetleri ile, ilmî, dinî, sağlık ve sosyal gayeler gözetilerek yaptıkları kurumları ve diğer olayları kronolojik bir sıra takip ederek anlatan eserlere genel adlandırma ile "Tevârih-i Âl-i Osman" denildiğini biliyoruz. Osmanlı kültürü sahasında konusunu sadece Osmanlılar'a hasreden ilk eser Fatih Sultan Mehmed'in son veziriâzamı olan Karamanî Nişancı Mehmed Paşa'nın (ölm. 1481) Arapça yazdığı *Osmanlı Sultanları Tarihi* (1299-1479) sayılırsa da, Osman-oğulları tarihinin uzunca bir dönemini daha geniş bir şekilde tasvir eden ilk Türkçe tarih kaynağının Âşık Paşa-zâde'nin (ölm. 1481'den sonra) *Tevârih-i Âl-i Osman*'ı olduğunu kabul etmek daha doğru olur kanaatindeyiz.

İlk örneklerine II. Mehmed döneminde (1451-1481) rastladığımız "Tevârih-i Âl-i Osman" yazma geleneği, oğlu Sultan II. Bayezid zamanında (1481-1512) en yüksek seviyesine erişmiştir. Bu padişahın emriyle saray için birer Osmanlı tarihi yazmış ve bıraktıkları kıymetli eserleriyle, pek haklı olarak Osmanlı tarihçilerinin en seçkinleri arasında yerini almış olan İdris-i Bitlisî (ölm. 1521) ve Kemal Paşa-zâde'den (ölm. 1534) başka, Âşık Paşa-zâde, Kemal (ölm. 1490'dan sonra)¹, Mehmed Neşrî (ölm. 1520 ?), Edirneli Oruç b. Âdil (ölm. 1502'den sonra), Edirneli Ruhi Çelebi (ölm. 1511'den sonra) ve Bihiştî (yahut Behiştî) Ahmed Sinan Çelebi (ölm. 1511) bu dönemin belli başlı tarih yazarlarıdır. Bunlardan İdris-i Bitlisî Farsça, diğerleri ise Türkçe yazmışlardır. Eserini manzum ve mensur olarak kaleme alan Behiştî ile Kemal Paşa-zâde'nin dili ağırdır.

¹ *Selâtn-nâme* müellifinin Sarıca Kemal (Kemal-i Zerd) değil de Kemal adında birinin olduğu hususunda bk. R. Anhegger, "Selâtnnâme Müellifi Kemal", *İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Türk Dili ve Edebiyatı Dergisi*, IV/4 (1952), s. 448-470. Bu eser, tarafımızdan yayına hazırlanmaktadır.

⁶⁴ İbnü'l-Esîr, *el-Kâmil*, X, 643-645; Ayn.mlf., *Atabekiyye*, 34-35; Ebu'l-Farac, II, 360; İbnü'l-Cevzî, X, 5; Ebu Şâme, 30; Al-Dakukî, *Irak'ın Kuzeyindeki Atabegler Hâkimiyeti*, 1975, (İ. Ü. Ed. Fak. Basılmamış Doktora Tezi), s. 51. İbnü'l-Esîr, bu olayı teferruatlı bir şekilde anlatmaktadır (bk. göst. yer.).

⁶⁵ İbn Hallikan, *age*, I, 343-344.

13 AGUSTOS 1996

ON THE RECENSIONS OF
URUJ'S 'HISTORY OF THE OTTOMANS'

By V. L. MÉNAGE

The so-called 'Anonymous Chronicles' of the Ottoman dynasty and the closely related texts which pass under the name of Uruj present formidable problems to an editor, for they are not 'histories' in the classical sense, handed down in copies made for scholars by professional copyists, but rather story-books of the genre of the *Battāl-nāme* and the *Dānishmend-nāme*, written for the edification and entertainment of the ordinary man, so that many a 'copyist' was in effect a redactor or even an author, freely paraphrasing his model, adding new stories or alternative versions of old ones, and occasionally stitching together two recensions to make a new and fuller version.

The picture was further blurred by the fact that F. Giese, when he edited the Anonymous Chronicles,¹ misapprehended the relationship of the texts available to him. Most of the manuscripts which he used, and the others now known to exist in Turkey,² fall into two main recensions, which may be conveniently referred to, after the sigla given by Giese to the two Vienna manuscripts which represent them, as 'Type W₁' and 'Type W₃'; the account in the former reaches to the middle of the reign of Bāyezīd II (1481-1512), that

¹ Giese's introduction to his edition appeared first as 'Die ältesten osmanischen Geschichtsquellen', *Janus*, I (Festschrift Lehmann-Haupt), 1921, 28-35, and then, much expanded and with a full description of the MSS, as 'Einleitung zu meiner Textausgabe der altosmanischen anonymen Chroniken', *Mitt. zur Osmanischen Geschichte*, I, 1921, 49-75; there followed *Die altosmanischen anonymen Chroniken: Teil I, Text und Variantenverzeichnis*, Breslau, 1922, and *Teil II, Übersetzung*, Leipzig, 1925. The last, with some corrections to the text and valuable notes communicated by J. H. Mordtmann, reaches only to *Text*, p. 125, the point at which the MSS of Type W₁ (see below) end.

² Only one MS is listed in *Istanbul Kütüphaneleri tarih-coğrafya yazmaları katalogları*, I, 2, 1944, pp. 177-8, and that is a copy made for 'Ali Emiri of the Berlin MS (Giese's B); another, wrongly identified as a Neshri, is described at p. 210. However MSS of this text are, as is only to be expected, fairly common in Turkey; L. Forrer ('Handschriften osmanischer Historiker in Istanbul', *Der Islam*, xxvi, 3, 1942, 173-220) lists seven, besides the 'Ali Emiri copy of B. While in Turkey in 1958-9 I saw a few more. These MSS belong as follows to the three groups into which Giese divided the MSS (all from European libraries) which were available to him: (1) Type W₁: Istanbul University Library TY 3704 (Forrer, no. 10a); Süleymaniye, Bağdadlı Vehbi 1233 (Forrer, no. 10b); Topkapı Sarayı, Sultan Reşad 700 (F. E. Karatay's catalogue, no. 625); Belediye, Cevdet K 255 (fully described by Sadettin Buluç in *Die Welt des Islams*, Sonderbd. (Festschrift Giese), 1941, 72-4); Type W₂: Süleymaniye, Hüsrev 386 (Forrer, no. 10d); Ankara, Türk Tarih Kurumu 41 (described by Ahmed Refiq, who thought it an Uruj, in *TTEM*, xvi, 1926, no. 14 (91), 69-78); Konya, library of Bay İzzet Koyunoglu (published by I. H. Ertaylan as *Beşir Çelebi, Tevarih-i Al-i Osman*, Istanbul, 1946, on which see A. Erzi in *Belleten*, xiii, 1949, 181-5); to this group probably belongs also Aya Sofya 3018 (Forrer, no. 10g); closely related are those which (like Giese's R) have continuations: Ankara, Türk Tarih Kurumu 85; Türk Tarih Kurumu 117 (dated 935/1529, and hence perhaps the oldest dated MS); Type W₃: Istanbul University Library TY 587 (Forrer, no. 10e); Süleymaniye, Hacı Mahmud 4820, ff. 83-99 (fragments only); Arkeoloji Müzesi 1331 (Forrer, no. 10h); Topkapı Sarayı, Revan 1100/1 (Karatay, no. 677: a short continuation is appended to the W₃ text); Topkapı Sarayı, Revan 1101/2 (Karatay, no. 707; Forrer, no. 10f: has a short continuation). A hitherto unrecorded type is presented by the Edirne MS briefly described on p. 322 below.

in the latter to various points in the middle of the reign of Süleymān I (1520-66). In both Types the narratives begin with the same matter—the genealogy of the Ottoman house, the migration of Ertogh̃rul's father Süleymānshāh into Rūm, and the exploits of Ertogh̃rul and 'Osmān—and run parallel right down to the events of the year 891/1486, early in the reign of Bāyezīd II, at which point they diverge completely. Up to this point of divergence, the great distinction between the two Types is that W₁ contains a number of passages in verse and prose (some of them quite long) which are not found in W₃.³ After the divergence Type W₁ gives its own fairly discursive account of the events of the years 891-6, and then ends; *du'ās* for the prosperity of Bāyezīd II⁴ leave no doubt that this recension was composed during his reign, presumably shortly after the latest date which it records. Type W₃, after giving a briefer account for these years, proceeds with a detailed relation of events to a much later point, the various MSS ending with the years 950/1543, 956/1549, 959/1552, or 963/1556.⁵ This continuation in Type W₃ is not, however, all of a piece: its entry for the year 899 closes with words which suggest that an earlier recension had ended at this point,⁶ and it passes over in silence the events of 900-4 and 908-14.⁷ In editing these chronicles Giese worked on the assumption that the fuller version of Type W₁ was the original text and Type W₃ an abridgement of it, to which a continuation had been appended; up to the point of divergence, therefore, his edition is based on Type W₁.⁸

F. Babinger then published⁹ the texts of two further manuscripts, one in Oxford (hereafter O) and the other in Cambridge (C), which are similar in content to the Anonymous Chronicles but which begin with a long proem (*dībāje*), written in distinctly archaic language, on the virtues of the Ottoman Ghāzī-Sultans; and in the *dībāje* of O (but not of C) there appears, as the author's name, 'Uruj b. 'Adil al-Qazzāz kätib al-Edrenewī'. O is defective at the end, breaking off short at the beginning of an entry for the events of

³ These passages peculiar to Type W₁ occur mostly in the earlier pages of the work but a few, both in prose and in verse, are found throughout the 'Legendary history of Constantinople' (which occupies pp. 74-111 of Giese's text); in the later part of the text (events of 858 onwards) Type W₁ contains no verse passages but does have a few prose passages (here very short) which are lacking in Type W₃.

⁴ Giese, 'Einleitung', 62, referring to *Text*, p. 87, l. 23, p. 116, l. 13, p. 116, l. 28.

⁵ Ever since Hammer (*GOR*, I, xxxvii), the authorship of this text has been generally ascribed to the *müderriis* and *qādī* Muhyieddīn b. 'Alī Jemālī (d. 957/1550), but the evidence for this identification is tenuous: it consists only of the coincidence that Muhyieddīn is reported to have written a history of the Ottomans in Turkish (described by Tashköprüzāde, tr. Mejdī, 390, as *bir kitāb-i laṭīf*—an epithet hardly appropriate to the Anonymous Chronicles), and that some MSS of the Anonymous end with the events of the year preceding Muhyieddīn's death.

⁶ Ed. Giese, p. 127, l. 2: ... *hijretüñ sekiz yüz doksan dokuzında idi. Andān-soğra Sultān Bāyezīd Istanbulda qarār edüb devlet irtifā'ında idi*; the entry for no year before this point is so rounded off.

⁷ It is to be presumed that the redactor of Type W₃ based his text on a recension reaching to 899, added an account of the events of 905-7 (perhaps a short *ghazā-nāme*), and then resumed the regular annalistic account with 915, the earliest year for which a record was available to him.

⁸ Thereafter Giese gives, side by side, the independent accounts of the two Types down to the point where MS W₁ ends (pp. 118-25), and then the continuation of Type W₃ (pp. 125-53).

⁹ F. Babinger, *Die frühosmanischen Jahrbücher des Urudsch*, Hanover, 1925.

ORUC, BOY

UN LEGS PIEUX DU CHRONIQUEUR URUJ

Dans la deuxième décennie du vingtième siècle, l'historiographie s'est penchée sur un genre littéraire qui perdit très tôt la faveur du public dans l'Empire ottoman. Il s'agit de chroniques, de proportions plutôt modestes qui relataient, dans un langage simple, sans enjolivures, parfois même très archaïque, l'histoire de la Maison de 'Osmān. Ne satisfaisant pas, à la longue, au goût des hommes de lettres, elles furent remplacées par des ouvrages d'un style plus raffiné. Ces chroniques, souvent, ne donnaient aucune indication quant à l'auteur, mais même lorsque celles-ci en mentionnaient le nom, nos connaissances s'arrêtaient là. On s'aperçut pourtant vite, qu'elles représentaient la forme la plus ancienne de l'historiographie ottomane et qu'un Sa'd al-Dīn ou un Münejjimbashī ont dû y puiser largement afin de rédiger l'histoire des premiers sultans. Dès lors, ces ouvrages prirent aux yeux des chercheurs une importance toute particulière dans l'étude des débuts de l'Empire ottoman. Mais pour les apprécier à leur juste valeur, encore fallait-il déterminer les relations qui existaient entre les diverses recensions des chroniques, établir leur date de rédaction, identifier leurs auteurs. De nombreuses études virent le jour, voire même un ouvrage — qu'on songe aux articles parus dans les deux volumes de *Mitteilungen zur Osmanischen Geschichte*¹ et au livre de V. L. Ménage sur *Neshrī*² — et aussi de nombreuses éditions de textes.

F. Giese publia d'abord les chroniques anonymes³ et quelques années plus tard 'Āshīqpašazāde.⁴ F. Babinger donna une édition d'Uruj.⁵ Le texte de *Neshrī*, dont Nöldeke avait donné quelques échantillons en 1859-61,⁶ se fit attendre. Une première édition parut en 1949-57 par les soins de F. R. Unat et M. A. Köymen⁷ et une seconde édition, en 1951-5, par les soins de T. Menzel et F. Taeschner.⁸ Mais bien des chroniques anciennes mériteraient encore d'être publiées, la chronique de Rūhī Edirnevī par exemple, pour ne citer que celle-ci.

S'il a été possible de glaner au cours des dernières quarante années quelques informations sur 'Āshīqpašazāde et *Neshrī*, l'incertitude continuait à planer sur la personnalité d'Uruj. Dans la préface de son édition, F. Babinger supposa qu'il écrivit sa chronique sous le règne de Mehmed II.⁹ Depuis, des opinions diverses furent émises, qu'on trouvera réunies dans une étude que V. L. Ménage

¹ *Mitteilungen zur Osmanischen Geschichte*, I, 1921-2 ; II, 1923-6.

² V. L. Ménage, *Neshrī's history of the Ottomans, the sources and development of the text*, London, 1964.

³ F. Giese, *Die altosmanischen anonymen Chroniken*, I, Breslau, 1922.

⁴ F. Giese, *Die altosmanische Chronik des 'Āshīqpašazāde*, Leipzig, 1929.

⁵ F. Babinger, *Die frühosmanischen Jahrbücher des Urudsch*, Hannover, 1925.

⁶ T. Nöldeke, 'Auszüge aus *Neshrī's* Geschichte des osmanischen Hauses', *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, XIII, 1859, 176-218 ; xv, 1861, 333-80.

⁷ F. R. Unat et M. A. Köymen, *Mehmed Neşrî : Kitâb-ı Cihan-nümâ, Neşrî tarihi*, I, Ankara, 1949 ; II, Ankara, 1957.

⁸ F. Taeschner et T. Menzel, *Ġihān-nümâ. Die altosmanische Chronik des Mevlânâ Mehemmed Neshrî*, I, Leipzig, 1951 ; II, Leipzig, 1955.

⁹ F. Babinger, op. cit., p. xiv.